



استراتژی دشمنان در جنگ علیه امام مهدی (ع)

مجتبی السادة / مترجم: سید شامپور حسینی

میزان دشمنی با اصل مهدویت و خطرناک بودن این مسئله پی ببریم. اکنون در سایه اراده ستمگرانه و با نفوذ بین‌المللی و پشتیبانی‌های تبلیغاتی دشمنان، تلاش می‌شود نظریات و افکاری که اصل وجود ایشان را زیر سؤال می‌برد، اشاعه یابد. این دستان پلید و ستمگر تلاش می‌کنند استراتژی کاملی را به اجرا درآورند و مجموعه‌ای به ظاهر فرهنگی را که در بطن خود مخالف مهدویت است، سازماندهی نمایند.

در عصر کنونی، دشمنی با امام مهدی (ع) و عقیده مهدویت به نهایت پلیدی رسیده است. دشمنان در این راه تلاش می‌کنند نوعی رویارویی فکری، روانی و اجتماعی - سیاسی در اذهان مردم و در محافل طرفدار این عقیده به وجود آورند. آنها در ادامه، قصد دارند طی حمله‌ای سخت به عقیده اصیل مهدویت، اندیشه وجود امام مهدی (ع) و مسائل مربوط به آن را، مانند نگاه خوش‌بینانه به آینده

دشمنان اسلام در سال‌های اخیر شروع به انجام طرحی جهانی کرده‌اند تا شرایط و امکانات لازم را برای از بین بردن مسئله مهدویت و خالی کردن اصول مهدویت از محتوای اصلی آن، فراهم آورند. دشمنان - قطع نظر از گرایش‌های مختلف‌شان - در حال حاضر با تمام قدرت به جنگ با مسئله مهدویت می‌پردازند زیرا به خوبی از سرنوشت شوم و سیاهی که در انتظارشان است، آگاهند؛ به همین دلیل، از سال‌ها پیش، برای نابود ساختن هر قدرت یا نیرویی که می‌تواند به پیروزی قیام جهانی امام (ع) و به فتوحات ایشان کمک کند، برنامه‌ریزی و تلاش می‌کنند. با توجه به این نکته، حجم حملات پی‌درپی و سخت دشمنان به مهدویت در سال‌های اخیر شگفت‌انگیز نیست.

با مطالعه حوادث و رویدادهای کنونی می‌توانیم به

طولانی‌مدت و دارای اهداف متعدد، روبرو هستیم و از روش‌های قدیمی و جدید و متنوع و پلیدی برای روبرویی با مسئله‌ای که آنها پیشاپیش نتایج آن را می‌دانند و منتظر وقوعش هستند، استفاده می‌کنند.

از این رو ما باید از روش‌های نوین جنگ و دشمنی ضدّ امام مهدی(ع) در حال حاضر آگاه باشیم و مؤمنان را نیز از آن آگاه سازیم. همچنین ما باید از آمادگی، امکانات و تجهیزات آنها برای درگیری‌ها و جنگ‌های آینده اطلاع کافی داشته باشیم.

با بررسی اوضاع واحوال کنونی جهان، می‌توانیم برخی از مهم‌ترین عناوین و خطوط استراتژیک دشمنان در جهت مقابله با امام مهدی(ع) را دریابیم. طرق تحقق این استراتژی را می‌توان در موارد ذیل مشاهده کرد:

۱. ایجاد تردید در مورد صحت اندیشه مهدویت: دشمنان ضمناً اشاره می‌کنند که عقیده مهدویت یک عقیده خیالی و وهمی است و می‌گویند: کسانی که به این مسئله ایمان دارند، در حقیقت در خواب و رؤیا به سر می‌برند. این روش، انگیزه‌ها و ریشه‌های روانی خاصی نسبت به آینده در خود نهان دارد؛ از جمله میراندن و از بین بردن تمام ابعاد مثبت ایمان به این اندیشه مانند خوش‌بینی، امید، مثبت‌اندیشی و انتظار برای فرا رسیدن آینده‌ای روشن و درخشان، ایجاد یأس و ناامیدی، شکست، بدبختی و بدبینی.

۲. ایجاد تردید در وجود امام(ع) و تاریخ ولادت ایشان و ترویج این شایعه که ایشان در آینده متولد خواهند شد: این امر، به منظور آماده کردن زمینه‌های فکری و فرهنگی برای ظهور مدعیان دروغین و ضربه وارد ساختن از طریق آنان به اصل مهدویت صورت می‌گیرد و باعث شده که در حال حاضر شمار مدعیان مهدویت رو به افزایش رود. البته این چیز جدیدی نیست اما با تشویق و حمایت قاطع و روشن آنان پیوسته تکرار می‌شود. یکی از روش‌های جنگ فرهنگی دشمنان، گسترش دادن شبهات مخالفان عقیده مهدویت است، مانند: - تأکید بر اینکه نام مهدی(ع) در «صحیح» بخاری و «صحیح» مسلم نیامده است.

- نادرست و ضعیف شمردن نظریات ابن خلدون به خاطر احادیثی که در مورد امام مهدی(ع) روایت کرده است.

- تمرکز بر یک روایت در «سنن» ابن ماجه که می‌گوید: هیچ مهدی‌ای جز عیسی بن مریم نیست.

- ترویج این نظریه که مهدی مردی از مردم عادی است؛ یعنی به جای اینکه بگویند مهدی از تبار پیامبر(ص) است می‌گویند، از امت پیامبر است.

- ادعای اینکه مسئله مهدویت، مسئله‌ای قدیمی به تقلید از آیین‌های دیگری است که ادیان گذشته از آن سخن گفته‌اند.

- تردید و ابهام افکنی در مورد نام امام(ع) و دامن زدن

و داشتن دیدگاه مثبت و فعالیت‌های خاص را کم‌کم به حاشیه بکشاند و در نهایت آن را از ذهن مردم بزایند.

تمام کسانی که از امام مهدی(ع) می‌هراسند و نمی‌خواهند ایشان قیام کنند، اصول و اهدافی مخالف اصول واهداف امام(ع) دارند و منافع آنها در برخورد با اصول عدل الهی به خطر می‌افتد، به همین دلیل به دشمنی با امام مهدی(ع) می‌پردازند. از این رو باید گفت، زمانی که ما در مورد دشمنان امام(ع) در زمان حاضر سخن می‌گوییم، هدفمان اشاره به جبهه سیاسی دشمن و مخالف با ایشان با رژیم و حکومتی است که برنامه‌ریز یا اجراکننده طرح و استراتژی جنگ و دشمنی با امام است. شایان ذکر است که روایات از این گروه مردمان تحت عنوان «اهل روم» یاد کرده‌اند. یهودیان و صهیونیسم جهانی به جنگ با مهدی(ع) می‌پردازند زیرا آنها به خوبی می‌دانند که به دست ایشان نابود می‌شوند و نیز به این دلیل که تمام متون کهن آنها تأکید می‌کنند که حتماً مهدی(ع) با یهودیان به جنگ می‌پردازد و تورات قدیمی و اصلی خبر ظهور مهدی(ع) را داده است.

سؤال بسیار مهمی که در اینجا ذهن ما را مشغول می‌کند این است که دشمنان - صهیونیست‌ها و غربی‌ها - چه طرح‌ها و برنامه‌هایی در جنگ ضدّ امام مهدی(ع) در حال حاضر دنبال می‌کنند؟ آنها چگونه خود را برای ظهور ایشان آماده می‌کنند؟ تاریخ از این حقیقت خبر می‌دهد که، دشمنان همواره برای آمدن پیامبران و فرستادگان الهی آماده می‌شده‌اند و داستان حضرت موسی(ع) و فرعون، حضرت عیسی(ع) و یهود، حضرت محمد(ص) و یهودیان، از جمله نمونه‌های بارز آن است. یهودیان و دشمنان ادیان، اخبار تولد پیامبر اسلام(ص) را دنبال می‌کردند و در زمان کودکی آن حضرت(ص) قصد داشتند ایشان را از بین ببرند. آنها هم‌اکنون نیز حوادث و رویدادهای جهان را رصد می‌کنند و نشانه‌های ظهور منجی الهی ادیان را مورد بحث و مطالعه قرار داده‌اند. به همین دلیل در جنگ خود ضدّ ایشان از یک استراتژی خاص و معین پیروی می‌کنند و می‌خواهند ایشان را از بین ببرند. اما این استراتژی چیست و بارزترین و مهم‌ترین عناوین و سرخط‌های آن چه می‌باشد؟

منتظران واقعی امام که خود را برای ظهور ایشان آماده می‌کنند، باید از توطئه‌ها و دسیسه‌های دشمنان ضدّ امام مهدی(ع) در حال حاضر آگاه باشند تا طرح‌ها و برنامه‌های آنها را بشناسد و بتواند استراتژی آن را خنثی کند.

چگونگی دشمنی دشمنان با مسئله مهدویت در حال حاضر و نوع تحرکات و مقابله و روبرویی و موضعی که آنها اتخاذ می‌کنند دارای ابعاد مختلف است اما برخی از این دشمنی‌ها برای مؤمنان روشن و شناخته شده است. باید توجه داشت، زمانی که از استراتژی دشمنان سخن می‌گوییم، در حقیقت با یک طرح و برنامه کامل

دشمنان در حال حاضر با تمام قدرت به جنگ با مسئله مهدویت می‌پردازند زیرا به خوبی از سرنوشت شوم و سیاهی که در انتظارشان است، آگاهند؛ از سال‌ها پیش، برای نابود ساختن هر قدرت یا نیرویی که می‌تواند به پیروزی قیام جهانی امام(ع) و به فتوحات ایشان کمک کند، برنامه‌ریزی می‌کنند.

روسیه با بابت و بهائیت در ایران و حمایت انگلستان از قادیانه درهند است. دشمنان اسلام در حال حاضر نیز با قدرت تمام از مدعیان مهدویت و پیامبری حمایت می‌کنند و به همین دلیل است که مشاهده می‌کنیم شمار مدعیان مهدویت و پیامبری در دوران معاصر در مقایسه با دوره‌های تاریخی قبل، پیوسته در حال افزایش است. این ادعاها سیری صعودی دارد و روز به روز در حال افزایش است و می‌توان آن را یک پدیده دانست. نکته بسیار مهم اینکه سرانجام بیشتر مدعیان در سال‌های اخیر به بیمارستان‌های روانی کشیده شده و بسیاری نیز محکوم به حبس شده‌اند. این بدین معناست که دستگاه‌های قضایی مطمئن شده‌اند که این‌گونه اشخاص مشکلات روانی و عقلی ندارند.

سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که چه کسانی پشت پرده هستند و از این‌گونه اشخاص حمایت و پشتیبانی می‌کنند؟ دلایل و اسناد حاکی از آن است که پشتیبان و حامی و تغذیه کننده اصلی این‌گونه جنبش‌های ویرانگر در اسلام، صهیونیسم است که از شرایط بد روانی حاکم در جوامع اسلامی و کثرت شکست‌های مردم در این جوامع به نفع خود بهره‌برداری می‌کند. در اینجا باید رازی را فاش کنیم و آن اینکه اکنون در اسرائیل مرکزی برای حمایت و پشتیبانی از مدعیان مهدویت و پیامبری در جوامع عربی وجود دارد و آنها این‌گونه اشخاص را آموزش‌های خاص می‌دهند، سپس آنها را به کشورهای جهان اسلام می‌فرستند تا از این طریق، پایه‌های ارزش‌های دینی و اخلاقی را سست کرده، باورها و عقاید اصیل را خدشه‌دار کنند. علاوه بر این، اسرائیل شروع به ساختن ساختمان محفل اصلی بهائیان در البهجة در شهر عکا - محل قبر بهاء - نموده و حدود ۲۵۰ میلیون دلار به آن اختصاص داده است. در تاریخ ۲۲ می ۲۰۰۱ با حضور ۴۵۰۰ نفر از رهبران بهایی از سراسر جهان، باغ‌های نوزده‌گانه آنها افتتاح شد و طی آن مراسم، روش‌ها و برنامه‌های راهبردی گسترش دین بهائی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

تردیدی نیست که دشمنان اسلام پشت پرده برخی از ادعاهای مهدویت حضور جدی دارند. خطر این اقدام، آن است که گسترش مدعیان مهدویت در دوران معاصر و پی در پی مواجه شدن آنها با شکست، ممکن است به تدریج باعث بی‌زاری و فرار مردم از مهدویت و اتخاذ مواضعی ضد آن شود. هدف آنها از این کار، دور ساختن مؤمنان از این باور و عقیده اصیل است. شاید این دشمنان تصور می‌کنند که پیروزی و موفقیت یکی از این مدعیان دروغین، زمینه را برای قانع کردن مسلمانان به اینکه بشارت‌های موجود در احادیث و روایات تحقق یافته است فراهم می‌سازد و در این صورت، اندیشه انتظار ظهور مهدی واقعی، دیگر بی‌بهره است و این‌گونه آمادگی برای ظهور کمرنگ‌تر می‌شود و شوق مؤمنان کم کم از

به این مسئله که او هم نام من و پدر او هم نام پدر من است و تأکید بر این نکته که مهدی (ع) در آینده متولد خواهد شد.

هدف از القای این شبهات رواج این انگاره است که اندیشه مهدویت، اندیشه‌ای واهی و غیر واقعی است و هیچ اصلیتی ندارد؛ حتی قرآن کریم نیز بر آن صحه نگذاشته است. علاوه بر این، آنها قصد دارند در مورد صحت احادیث مهدوی (ع) نیز اظهار تردید کنند و در نتیجه می‌خواهند بگویند هیچ نیازی به آماده شدن و انتظار برای ظهور امام مهدی (ع) نیست، حتی اگر مهدی‌ای باشد و ایمان به او جزء واجبات باشد، مهدی منتظر فردی عادی از میان امت اسلامی است که در آینده متولد خواهد شد. با این شگرد آنها، هر کس

می‌تواند خود را به جای او جا بزند، تمام این روش‌های فریبنده و توأم با مکر و حيله ما را با بدترین جنگ روانی و سخت‌ترین جنگ نظامی روبه‌رو می‌کند و این، جنگ افکار، ارزش‌ها و اعتقادات است (البته همه می‌دانیم که علمای بزرگ و دانشمندان به همه این شبهات پاسخ داده و حقیقت را روشن ساخته‌اند) اهمیت و خطیر بودن این استراتژی دشمنان آن است که آنها می‌خواهند برای رسیدن به اهداف شوم و پلیدشان افکار و عقاید ویرانگر را با هر روشی در ذهن مردم وارد سازند. مهم‌ترین اهداف آنها از این روش‌ها عبارت است از:

۱. قطع امید و آرزوهای مردم و از بین بردن حس خوش‌بینی‌ها در مورد آینده به دلیل ایمان به اصل مهدویت و از بین بردن جنبه‌های مثبت روحیه انتظار، ۲. آماده سازی زمینه‌های فکری و فرهنگی در جوامع اسلامی برای ظهور مدعیان دروغین مهدویت. ایجاد نوعی حس بی‌زاری روانی و فکری نسبت به امام (ع) و مهدویت در جوامعی که به این اندیشه اعتقاد دارند. آنها این کار را از طریق پشتیبانی و حمایت از مدعیان مهدویت و پیامبری انجام می‌دهند.

دشمنان اسلام از واقعیت‌های تلخ و بد روانی جوامع اسلامی و کثرت شکست‌های مختلف مردم در آن استفاده کرده، به خوبی از میزان نتیجه این حالات روانی آگاهند و از آن برای تخریب و نادرست جلوه دادن مهدویت استفاده می‌کنند. کینه و دشمنی دشمنان امام مهدی (ع) به جایی رسیده که سعی در بالا بردن شمار مدعیان مهدویت و تقویت این‌گونه اقدامات برای ویران ساختن اسلام از درون آن دارند. آنها اموال و کمک‌های زیادی به این اشخاص و پیروانشان می‌رسانند و اشخاص ضعیف‌الایمان را تشویق به پیوستن به آن جنبش‌های ویرانگر می‌کنند. از جمله نمونه‌های آن، رفتار دولتمردان



هدف از القای این شبهات رواج این انگاره است که اندیشه مهدویت، اندیشه‌ای واهی و غیر واقعی است و هیچ اصلیتی ندارد؛ حتی قرآن کریم نیز بر آن صحه نگذاشته است. علاوه بر این، آنها قصد دارند در مورد صحت احادیث مهدوی (ع) نیز اظهار تردید کنند و در نتیجه می‌خواهند بگویند هیچ نیازی به آماده شدن و انتظار برای ظهور امام مهدی (ع) نیست

ایمان به آن باید از فقها و علما (مرجعیت دینی) اظهار بی‌نیازی کرد. زیرا مراجع تقلید بر اساس ظواهر امور (بر اساس اصول اجتهاد فقهی) رأی صادر می‌کنند و نظر می‌دهند؛ یعنی فتوا دادن بر اساس اصول اجتهادی انجام می‌گیرد و فتواها ممکن است درست یا نادرست باشد، ممکن است با واقعیت مطابقت داشته باشد، ممکن است با آن تطابق نداشته باشد، یعنی این‌گونه فتواها و احکام ظاهری، گمانی نزدیک به واقع است نه عین حقیقت. آنها می‌خواهند بگویند با ظهور نماینده و شخص مرتبط با امام (مدعی سفارت یا نیابت) که مستقیماً با معصوم در ارتباط است، این مرحله به پایان رسیده است، در نتیجه چنین اشخاصی احکام و مسائل واقعی را که مطابق واقعیت جامعه است، مستقیماً از امام می‌گیرند و به مردم انتقال می‌دهند و دیگر نیازی به مراجع تقلید و علما نیست.

در همین راستا، دشمنان از مدعیان ارتباط حمایت کرده و گروه‌ها و جنبش‌های جدیدی مانند «جماعة السفارة» در بحرین، «یمنی‌ها» در عراق، «احمدیه» پاکستان، «بابیت و بهائیت» در ایران و «قادیانیه» در هند را به وجود آورده‌اند.

آنها با این کار اقدام به تضعیف مرجعیت دینی و کم‌کم به مردم می‌قبولانند که دیگر نیازی به حضور

چنین اشخاصی در جامعه نیست و از ابعاد اجتماعی، مالی و سیاسی به آن حمله می‌کنند و به همین دلیل است که اخیراً اقدام به گسترش و ترویج برخی اندیشه‌ها و دیدگاه‌های ویرانگر مانند «بدعت تقلید، بدعت مرجع اعلی و بزرگ و ...» کرده‌اند، مسئله بسیار دردناک این است که دشمنان این مأموریت را به خود مسلمانان واگذار می‌کنند و آنها به نیابت از دشمنان این کار را انجام می‌دهند.

این‌گونه، برخی در دام آنها می‌افتند و برخی اشخاص متعصب و نادان از میان مسلمانان، این خدمت را به صورت مجانی به دشمنان تقدیم می‌کنند. این‌گونه است که برخی از این اشخاص نادان با دشمنی و کینه زیاد نسبت به مراجع تقلید بزرگ و دیگر علما، بدترین برچسب‌ها را به آنها می‌زنند و حتی گاهی اوقات خون آنها را نیز مباح می‌دانند، زیرا این دانشمندان و علما، مانع سختی برای دعوت و تبلیغات آنها به شمار می‌آیند و اگر علما و مراجع به دعوت آنها پاسخ مثبت دهند، همه مردم به تبع آنها به این‌گونه اشخاص ایمان می‌آورند.

اینها درحقیقت همان خوارچ دوران هستند.

هر یک از این مدعیان، خود را برتر از تمام مردم می‌دانند و با تمام مراجع عظام دشمنی می‌ورزند، دقیقاً همانند خوارچ که حرقوس بن زهیر پیشوای آنها بود و او خود را از پیامبر (ص) هم بالاتر می‌دانست.

بین می‌رود گویی که اصلاً قبلاً چنان حس و شوقی برای دیدار وجود نداشته است. این‌گونه عقیده مهدویت در دل‌ها و جان‌های مردم می‌میرد و همراه با آن اثر گذاری فرهنگ مهدویت نیز از جوامع اسلامی رخت برمی‌بندد.

۳. بهره‌برداری از برخی ابعاد فرهنگ مهدویت برای حمله به مرجعیت دینی شیعی: آنها این کار را از طریق حمایت و پشتیبانی مدعیان بابیت و ارتباط با امام (ع) انجام می‌دهند.

مرجعیت دینی ملجأ اصلی مذهب شیعه و دژ مستحکم آن است. به همین دلیل دشمنان پیوسته تلاش می‌کنند به این دژ مستحکم و سازش‌ناپذیر که در برابر آنها سر تسلیم فرود نیاورده، ضربه بزنند. دشمنان از مسئله ارتباط و سفارت امام (ع) سوءاستفاده کرده‌اند تا به مرجعیت دینی شیعه ضربه بزنند. دکتر مایکل برانت مؤلف کتاب «توطئه برای جدایی ادیان الهی» در مورد برنامه‌های حساب شده «سازمان سیا» در آمریکا بر ضد شیعیان می‌گوید: «در یکی از جلسات اداره اطلاعات که با حضور مسؤلان بلندمرتبه آن و با حضور نماینده اداره اطلاعاتی انگلستان - به دلیل تجارب طولانی مدت آنها در کشورهای اسلامی - برگزار شد، به یک نتیجه رسیدیم و آن اینکه: به هیچ صورتی به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رویارو شد و با آنها به جنگ پرداخت. شکست دادن شیعیان کاری است بی‌نهایت دشوار، به همین دلیل باید غیر مستقیم و از پشت پرده به جنگ با آنها پرداخت. در این راستا طرح‌ها و برنامه‌های دقیق و کامل زیادی برای طولانی‌مدت در نظر داریم. ما پس از مطالعات بسیار تصمیم به ضربه زدن به مرجعیت دینی و تضعیف عقاید شیعه و فاسد کردن آن گرفتیم. ما متفق القول شده‌ایم که باید مفاهیم و اصول آنها را تحریف کنیم، به گونه‌ای که اشخاصی که مذهب شیعه را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند شیعیان را عده‌ای نادان و خرافاتی ببینند. آنها با این طرح‌ها و برنامه‌ها امیدوارند که تا سال ۲۰۱۰ م. به چنین هدفی در مورد شیعه برسند و شیعه را این‌گونه بنمایانند».

شاید بر هیچ انسان آگاهی پوشیده نباشد که دستان صهیونیسم و مزدوران آنها و مکر و حيله و بازی‌های آنها برای بدجلوه دادن عقیده مهدویت واقعی و تخریب آن تا چه اندازه می‌تواند خطرناک باشد. اهمیت و خطرناک بودن این بخش از استراتژی دشمنان در این موارد نهفته است:

۱. به وجود آوردن مدعیان ارتباط و حمایت و پشتیبانی از آنها در حال حاضر.

۲. گسترش و ترویج خبر ارتباط آنها با امام (ع) در زمان غیبت کبرا؛ در این حال این اشخاص ادعا می‌کنند از امام (ع) احکام شرعی و مسائل فقهی را که عین حقیقت و درست است و با واقعیتی که خداوند آن را اراده کرده، تطابق دارد، دریافت می‌کنند. با پذیرش این مطلب و



اکنون در اسرائیل
مرکزی برای
حمایت و پشتیبانی
از مدعیان مهدویت
و پیامبری در
جوامع عربی
وجود دارد و آنها
این‌گونه اشخاص
را آموزش‌های
خاص می‌دهند،
سپس آنها را به
کشورهای جهان
اسلام می‌فرستند
تا از این طریق،
پایه‌های ارزش‌های
دینی و اخلاقی را
سست کرده، باورها
و عقاید اصیل را
خدشه‌دار کنند.

و به همین دلیل، یهودیان و غربی‌ها و صهیونیست‌ها با توجه به محاسبات سیاسی و استراتژیک، از سال‌ها پیش برنامه‌ریزی کرده‌اند هر قدرت و نیرویی که ممکن است آن رهبر بزرگ در جنگ ضدّ خود از آن استفاده کند، از بین ببرند. آنها جنگی سخت ضدّ عراق و ایران ترتیب دادند تا زمانی که مهدی(ع) ظهور کند، با مردمی روبه رو شود که جنگ‌ها و تحریم‌ها آنها را از پا در آورده و در نتیجه نتوانند به امامشان یاری برسانند. اینجاست که پاسخ این سؤال را در می‌یابیم که: چرا حملات و جنگ‌های پیاپی و سخت کنونی در این منطقه به ویژه با دوستداران اهل بیت(ع) در می‌گیرد؟ چرا میان ایران و عراق جنگ روی داد و هشت سال ادامه یافت و شمار زیادی از پیروان و دوستداران اهل بیت(ع) در آن کشته شدند؟ چرا اندکی پس از پایان جنگ ایران و عراق، این جنگ بار دیگر در این منطقه روی داد؟ (حمله به کویت و اشغال عراق).

شگفتا، گویی کسانی هستند که نمی‌خواهند این منطقه لحظه‌ای آرام و خالی از درگیری باشد، و مهم‌تر اینکه آنها می‌خواهند عراق را برای مدتی بسیار طولانی، به صورت منطقه‌ای پر از آشوب و ناامن و میدان جنگ‌های مختلف در آورند و می‌خواهند توجیه‌هایی برای باقی ماندن نیروهای غربی در آن داشته باشند. اگر ما بدانیم که آنها خود را برای جنگ بزرگ «آرمگدون» آماده می‌کنند. دیگر از این حوادث شگفت‌زده نمی‌شویم. آنها پیش‌بینی می‌کنند آرمگدون یک جنگ هسته‌ای گسترده و همه‌جانبه است که در آن جنگ دوستداران و یاران امام را از بین می‌برند. وما باید بدانیم که در شرایطی زندگی می‌کنیم که صهیونیست‌ها برنامه‌ها و طرح‌های زیادی برای آن دارند و آن طرح‌ها و برنامه‌ها نیز توسط آمریکا و غرب به اجرا درمی‌آید که برخی از علل آن در این موارد خلاصه می‌شود:

۱. انتظار آمدن آن رهبر بزرگ(ع) و تلاش برای نابود ساختن ایشان در آغاز ظهورشان، زیرا منابع یهودی پیش‌بینی کرده‌اند که ظهور ایشان نزدیک شده است.
 ۲. تسلط بر گنج‌های فرات که از جنس طلا است و آن با نزدیک شدن زمان ظهور امام(ع)، آن‌گونه که در روایت‌ها آمده است، افزایش می‌یابد.
 ۳. دست گذاشتن بر منابع نفت منطقه، تسلط بر اقتصاد آن و تضعیف سیاسی و نظامی کشورهای منطقه.
- جدا از اینها باید تأکید کرد که طرح‌ها و برنامه‌های غریبان (رومی‌ها) در این منطقه، زیر چتر حمایت صهیونیسم، چیزی جز آماده‌سازی زمینه و جو مناسب برای خروج سفیانی نیست.
- در پایان تأکید می‌کنیم که این مکر و حیله آنها است اما مکر و حیله خداوند بر آن چیره است. «و می‌مکرون و می‌مکرالله و الله خیر الماکرین». و وعده خدا حق است که فرمود: «و إنّ جندنا لهم الغالبون».

ما اکنون در برابر یک روش و طرح و برنامه خطرناک از سوی دشمنان هستیم که از طرف تعدادی افراد مرموز که ادعای ارتباط دارند و می‌خواهند مرجعیت دینی شیعه را از میدان به در کنند، مورد اجرا قرار می‌گیرد. نکته قابل توجه این است که این مدعیان گمراه، مریدان و پیروانی از طبقات مختلف اجتماعی و فرهنگی دارند که از دستورهای آنها فرمانبرداری می‌کنند و نقشه‌ها و طرح‌ها و توطئه‌های آنها را با کمال سادگی و نادانی به اجرا درمی‌آورند.

۳. مبارزه با زمینه‌های حمایت‌کننده و پشتیبان امام(ع) پیش از خروج ایشان؛ دشمنان این کار را از طریق ضعیف کردن پایگاه مردمی امام(ع) با مجموعه‌ای از جنگ‌های نظامی، اقتصادی و فکری به اجرا درمی‌آورند.

یهودیان از طریق پژوهش‌ها و مطالعاتشان، همچنین با آگاهی از فلسفه، میراث دینی‌شان به ویژه کتاب سرتی «کابالا» و از طریق پیش‌بینی‌های پیشگویی یهودی فرانسوی - نوستراداموس - به این نتیجه رسیده‌اند که توسط مهدی(ع) نابود می‌شوند. با توجه به این، همان‌گونه که یهودیان در گذشته از طرق مختلف اعمال نادرست و بد خود را نزد کفار قریش نیک جلوه می‌دادند و از ظهور حکومت و دین محمدی وحشت داشتند، اکنون نیز پیش‌بینی خروج مهدی موعود(ع)، آن رهبر بزرگ، از مکه در آینده آنها را به وحشت انداخته و خواب و آرامش را از آنان گرفته است.

یهودیان از مدت‌ها پیش می‌دانستند که مهدی(ع) در زمان ظهور خود، آنها را از بین می‌برد و روزی به جنگ با آنان خواهد پرداخت و می‌دانند که میدان جنگ هم خاورمیانه خواهد بود. آنها می‌دانند که پرچم‌های سیاه برای یاری مهدی(ع) از ایران خارج می‌شود و عراق مرکز خلافت و کوفه پایتخت ایشان خواهد بود و از آنجا موج آزادسازی قدس و نابودساختن یهودیان آغاز می‌شود. آنها اطلاع دارند که ایشان ابتدا در مکه ظهور خواهند کرد و سفیانی سرسخت‌ترین دشمن امام و هم‌پیمان یهودیان و غربی‌ها از منطقه شام خواهد بود و امام از مصر به عنوان یک پایگاه تبلیغاتی و اطلاع‌رسانی استفاده خواهد کرد. خطرناک‌ترین کاری که یهودیان انجام داده‌اند این است که عقاید و باورهای نادرست، موهوم و مرموزی در فکر و ذهن مسیحیان غرب در مورد نجات‌بخش بشریت و رهبر بزرگ آن، یعنی حضرت مهدی(ع) و نقش ایشان در نابودی تمدن غرب به وجود آورده‌اند.

این خود باعث شده که آنها به نوعی، وحشت و نگرانی از تمام چیزهایی که به مهدی(ع) ربط دارد، داشته باشند. یهودیان مطمئن‌اند کسانی که بار دوم از سوی امام به سوی آنها فرستاده می‌شوند (آن‌گونه که در قرآن آمده)، از سرزمین بابل (وسط عراق) خارج می‌شوند و به همین دلیل است که پیوسته تلاش می‌کنند عراق را ویران سازند و بدون دلیل، جنگ ضدّ آن را آغاز کردند



مایکل برانت مؤلف کتاب «توطئه برای جدایی ادیان الهی» می‌گوید: «در یکی از جلسات اداره اطلاعات به یک نتیجه رسیدیم و آن اینکه: به هیچ صورتی به طور مستقیم نمی‌توان با مذهب شیعه رویارو شد و با آنها به جنگ پرداخت. شکست دادن شیعیان کاری است بی‌نهایت دشوار، به همین دلیل باید غیر مستقیم و از پشت پرده به جنگ با آنها پرداخت.»